

## پاسخ کتاب کار درس: درس (۵) فارسی ششم دبستان

۱- درست [۷۳]

۲- درست [۷۷]

۳- درست [۷۴]

۴- نادرست [۶۷]

۵- پدری ثروتمند پسرش را به روستایی برد تا او را با شیوه‌ی زندگی مردم روستا آشنا کند. آنان دو شبانه‌روز در مزرعه‌ی خانواده‌ای تهیدست به سر بردند. در راه برگشت، پدر از پسر پرسید: « زندگی مردم فقیر را دیدی؟ از آن چه آموختی؟ »

پسر پاسخ داد: « آری، پدر عزیزم، با دیدن زندگی روستایی متوجه شدم، حوض خانه‌ی ما تا وسط باغ کشیده شده؛ اما / ولی رودخانه‌ی آنان بی‌پایان است. سراسر باغ ما را چراغ‌ها روشن می‌کنند اما / ولی شب‌های آنان را ستاره‌ها روشن می‌کنند. ما قطعه زمین کوچکی داریم اما / ولی کشتزارهای آنان بسیار گسترده است. پدر با شنیدن حرف‌های فرزند، سرش را به زیر انداخت و خاموش شد. پسر افزود: « پدرجان، بنابراین ما زندگی فقیرانه‌ای داریم اما / ولی مردم روستا بسیار ثروتمند زندگی می‌کنند. » [۷۶]

۶- دادگر ← ظالم / غریب ← غربت / گرد ← شجاع / نخجیر ← شکار / فرجام ← شروع / نجات ← ناجی / قوی‌پنجه ← ضعیف / چیرگی ← پیروزی / مهممه ← سکوت [۲۹]، [۷۱] و [۷۹]

۷- الف) خان اول / ب) خان هفتم / پ) خان سوم / ت) خان ششم / ث) خان دوم / ج) خان پنجم [۶۷]

۸- گزینه‌ی «۴» [۷۴]

۹- گزینه‌ی «۴» [۷۱]

۱۰- گزینه‌ی «۳» [۷۱] و [۷۴]

۱۱- گزینه‌ی «۳» [۷۱] و [۷۲]

۱۲- گزینه‌ی «۳» [۱۸]

۱۳- گزینه‌ی «۲» [۶۷]

۱۴- هرگاه کاری به موقع انجام نشود (دیرتر انجام شود) و انجام آن بی‌فایده باشد. [۶۷]

۱۵- [۶۱]

جمع	دیوها / دیوان	جادوان	پهلوانان / پهلوان‌ها
مفرد	دیو	جادوگر	پهلوان

۱۶- علف زیر پایم سبز شد. انتظار طولانی و بی‌هوده [۷۴]

۱۷- الف) معنی نزدیک ← در خانه‌ی کسی باز بودن و قفل نداشتن

معنی دور ← بخشش و مهمان‌نوازی کسی

ب) معنی نزدیک ← آب را درهاون کوبیدن

معنی دور ← کار بی‌هوده انجام دادن [۷۴]

۱۸- تهی مغز ← کنایه از انسان نادان [۷۴]

فروریخت چون رود خون از سرش ← مبالغه ← در این شعر شاعر در شدت خونریزی و جاری شدن خون اژدها اغراق کرده است. [۷۳]

۱۹- الف) وقتی رستم او را دید، اسبش را با سرعت دواند و مانند آتش سوزان و جهنده به او حمله کرد. [۷۲]

ب) [ارستم] طناب حلقه‌شده را به سرعت به سمت جادوگر پرتاب کرد و سر او را با طناب گرفت و به سمت خودش کشید. [۷۲]

پ) در هر بدی و آسیبی، تو پناه بندگان هستی و تو به من، شجاعت، پهلوانی و شکوه دادی. [۷۲]

۲۰- الف) ۴ جمله [۱۷]

ب) همه‌ی زمین از سمش چاک‌چاک شد. [۱۶]

پ) مبالغه [۷۳]

ت) [ارخش] شیبه کشید و عصبانی شد و خاک را با سمش کند تا جایی که زمین زیر سم‌هایش شکافته شد. [۷۲]

۲۱- پاسخ پیشنهادی: موضوع: صدای بارش باران ← ابر تمام آسمان را پوشانده بود؛ حتی آفتاب مهربان را! صدای رعد و برق در آسمان می‌پیچید؛ صدای ترسناکی بود، تن آدم را می‌لرزاند. رعد و برق‌ها یکی پس از دیگری در هم می‌پیچیدند. باد شروع به وزیدن کرد. برگ درختان تکان می‌خوردند. همه منتظر باران بودند. گل‌ها به آسمان نگاه می‌کردند. باد آرام گرفت. باران بارید. آواز قطرات آغاز شد؛ چه آهنگین و دلنواز! بر روی برگ، صدای یک آهنگ، بر روی شیروانی خانه‌ها، صدای یک آهنگ. صدای شرشر ناودان، پرآبی نهر ما، جریان آب در کوچه‌ها و ... هر کدام آهنگ زیبا و خاصی داشتند. [۷۵]

۲۲- جوجه را آخر پاییز می‌شمارند. [۶۷] و [۶۸]